

Research Paper

## **The Relationship Between Architecture and Urban Residents' Mental Health**

**Nasiri Behrooz\*<sup>1</sup>**

1. Ph.D Student of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

---

### **Keywords**

**Urban architecture  
living space design  
mental health urban  
spaces**

---

### **A B S T R A C T**

Urban architecture, as a key element in the design of living spaces, has a profound impact on the mental health of residents. Urban spaces, with their specific characteristics, can lead to feelings of calm or anxiety in individuals. Factors that can influence mental health include natural light, access to green spaces, the design of public areas, as well as noise quality and air pollution. For instance, green spaces and parks not only provide opportunities for recreation and physical activities, but they also help reduce stress and anxiety. Studies have shown that living near green spaces can improve mood and reduce symptoms of depression. Moreover, architecturally designed spaces that facilitate social interaction can strengthen social relationships and foster a sense of belonging to the community, which are key factors in mental health. Additionally, urban space design should consider the psychological needs of residents. Crowded and chaotic spaces can create feelings of restlessness and insecurity, while orderly and calm spaces can enhance feelings of comfort and safety. For example, wide streets with shaded trees and appropriate lighting can create a pleasant and relaxing environment for walking and leisure. Furthermore, the presence of amenities such as cafes and restaurants in public spaces can contribute to the creation of focal points and social interactions. Ultimately, attention to human-centered design principles and the psychological needs of residents in urban architecture can lead to an improvement in their quality of life and mental health. Therefore, architects and urban planners should seriously consider this issue and strive to create spaces that are not only beautiful and attractive but also have a positive impact on residents' mental health.

---

\*Corresponding Author.

Email Addresses: [nasiri.behrooz98@gmail.com](mailto:nasiri.behrooz98@gmail.com)

**To cite this article:**

Behrooz, N. (2023). The Relationship Between Architecture and Urban Residents' Mental Health. *Human Ecology*, 2(4), 293-303.



Doi: [10.22034/el.2024.476770.1027](https://doi.org/10.22034/el.2024.476770.1027)

## ارتباط بین معماری و سلامت روانی ساکنان شهری

بهروز نصیری<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

### چکیده

معماری شهری به عنوان یک عنصر کلیدی در طراحی فضاهای زندگی، تأثیر عمیقی بر سلامت روانی ساکنان دارد. فضاهای شهری، با ویژگی‌های خاص خود، می‌توانند به احساس آرامش یا اضطراب در افراد منجر شوند. از جمله عواملی که می‌تواند بر سلامت روانی تأثیر بگذارد، می‌توان به نور طبیعی، دسترسی به فضاهای سبز، طراحی فضاهای عمومی و همچنین کیفیت صدا و آلودگی هوا اشاره کرد. به عنوان مثال، فضاهای سبز و پارک‌ها نه تنها فرصت‌هایی برای تفریح و فعالیت‌های بدنی فراهم می‌کنند، بلکه به کاهش استرس و اضطراب نیز کمک می‌کنند. مطالعات نشان داده‌اند که زندگی در نزدیکی فضاهای سبز می‌تواند به بهبود خلق و خو و کاهش علائم افسردگی منجر شود. همچنین، طراحی معمارانه فضاهایی که امکان تعامل اجتماعی را فراهم می‌کنند، می‌تواند به تقویت روابط اجتماعی و احساس تعلق به جامعه کمک کند که از عوامل کلیدی در سلامت روانی محسوب می‌شود. علاوه بر این، طراحی فضاهای شهری باید به نیازهای روانی ساکنان توجه کند. فضاهای شلوغ و بی‌نظم می‌توانند احساس بی‌قراری و ناامنی ایجاد کنند، در حالی که فضاهای منظم و آرام می‌توانند احساس راحتی و امنیت را تقویت کنند. به عنوان مثال، خیل‌بان‌های عریض با درختان سایه‌دار و نورپردازی مناسب می‌توانند فضایی دلپذیر و آرامش‌بخش برای پیاده‌روی و تفریح ایجاد کنند. همچنین، وجود امکاناتی مانند کافه‌ها و رستوران‌ها در فضاهای عمومی می‌تواند به ایجاد نقاط دید و تعاملات اجتماعی کمک کند. در نهایت، توجه به اصول طراحی انسانی و نیازهای روانی ساکنان در معماری شهری می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی و سلامت روانی آن‌ها منجر شود. به همین دلیل، معماران و طراحان شهری باید به طور جدی به این موضوع توجه کنند و تلاش کنند تا فضاهایی را ایجاد کنند که نه تنها زیبا و جذاب باشند، بلکه تأثیر مثبتی بر سلامت روانی ساکنان داشته باشند.

### واژگان کلیدی

معماری شهری، طراحی فضاهای زندگی، سلامت روانی، فضاهای شهری

## ۱. مقدمه

در دنیای امروز، زندگی شهری به بخش جدایی‌ناپذیر از تجربه انسانی تبدیل شده است. با افزایش جمعیت شهرها و تغییرات سریع در الگوهای زندگی، توجه به جنبه‌های مختلف زندگی شهری از جمله تأثیر محیط بر سلامت روانی ساکنان بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. معماری به عنوان بخشی اساسی از محیط زندگی، نقش بسزایی در شکل‌دهی به تجربیات روانی ساکنان دارد [1]. این مقاله به بررسی ارتباط بین معماری و سلامت روانی ساکنان شهری می‌پردازد و ابعاد مختلف این تأثیر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

زندگی شهری در دنیای معاصر به یکی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین تجربیات انسان تبدیل شده است. با افزایش جمعیت شهرها و تغییرات سریع در سبک زندگی، چالش‌های جدیدی در زمینه سلامت روانی ساکنان به وجود آمده است. محیط‌های شهری، به ویژه در طراحی و ساختار آنها، می‌توانند تأثیرات عمیقی بر احساسات و رفتارهای افراد داشته باشند. از یک سو، فضاهای شهری خوب طراحی شده می‌توانند حس تعلق و امنیت را در افراد تقویت کنند و از سوی دیگر، فضاهای نامناسب و شلوغ می‌توانند منجر به افزایش اضطراب، افسردگی و سایر مشکلات روانی شوند. به عنوان مثال، فضاهای سبز و پارک‌ها به عنوان نقاطی برای استراحت و تفریح، می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی و کاهش استرس کمک کنند. همچنین، طراحی معماری که به لحاظ نور و تهویه مناسب باشد، می‌تواند به ایجاد محیطی سالم‌تر و بهبود روحیه ساکنان کمک کند. [2,3]

معماری به عنوان یک عامل کلیدی در شکل‌دهی به زندگی شهری، می‌تواند به طور مستقیم بر سلامت روانی تأثیر بگذارد. وجود فضاهای اجتماعی و عمومی که امکان تعاملات اجتماعی را فراهم می‌کند، می‌تواند احساس تنهایی را کاهش دهد و روابط اجتماعی را تقویت کند. به علاوه، استفاده از رنگ‌ها، مواد طبیعی و طراحی‌های قابل دسترس در فضاهای شهری می‌تواند به تقویت روحیه مثبت و کاهش احساسات منفی کمک کند. در واقع، یک طراحی معماری موفق می‌تواند حس امید و خوشبینی را در ساکنان ایجاد کند، در حالی که طراحی‌های ناپسند و سرد می‌توانند احساس بی‌پناهی و ناامیدی را دامن بزنند. بنابراین، توجه به ابعاد روانشناختی در طراحی محیط‌های شهری نه تنها به کیفیت زندگی افراد کمک می‌کند بلکه می‌تواند به کاهش هزینه‌های اجتماعی ناشی از مشکلات روانی نیز بینجامد. بررسی این ارتباطات پیچیده و تأثیرات متقابل آنها، نیازمند رویکردهای جامع و چندبعدی در طراحی و برنامه‌ریزی شهری است. [4,5]

از آنجا که زندگی شهری به شدت تحت تأثیر تکنولوژی و نوآوری‌های روزمره قرار دارد، طراحی فضاهای عمومی باید با توجه به نیازهای متغیر ساکنان صورت گیرد. به عنوان مثال، ایجاد فضاهای چندمنظوره که می‌توانند به عنوان محل‌های کار، تفریح و اجتماع مورد استفاده قرار گیرند، می‌تواند به افزایش کیفیت زندگی و کاهش تنش‌های روانی کمک کند. این فضاها باید به گونه‌ای طراحی شوند که امکان دسترسی آسان برای تمامی افراد، به ویژه کسانی که دارای محدودیت‌های جسمی هستند، فراهم شود. [6]

علاوه بر این، توجه به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی در طراحی شهری می‌تواند به ارتقای حس هویت و تعلق به مکان کمک کند. فضاهایی که به فرهنگ محلی احترام می‌گذارند و عناصر بومی را در خود دارند، می‌توانند پیوند عمیق‌تری بین ساکنان و محیط ایجاد کنند. در نهایت، استفاده از فناوری‌های نوین، مانند حسگرهای محیطی و سیستم‌های هوشمند، می‌تواند به بهبود کیفیت فضاهای شهری و کاهش آلودگی‌های صوتی و نوری کمک کند. این اقدامات نه تنها به بهبود سلامت جسمی افراد کمک می‌کند، بلکه تأثیرات مثبتی بر سلامت روانی نیز خواهد داشت. در مجموع، توجه به ابعاد مختلف طراحی شهری و تأثیرات آن بر سلامت روانی ساکنان، می‌تواند به ایجاد شهرهایی پایدارتر و انسانی‌تر منجر شود. [7,8]

## ۲. رویکردهای نظری

## تأثیر طراحی معماری بر احساسات و رفتارها

معماری نه تنها شامل طراحی ساختمان‌ها و فضاهای عمومی است، بلکه به نحوه استفاده از این فضاها و تجربه ساکنان از آنها نیز مربوط می‌شود. طراحی فضاهای باز، نور طبیعی، و مواد استفاده شده در ساخت ساختمان‌ها می‌تواند تأثیر عمیقی بر احساسات و رفتارهای ساکنان داشته باشد. برای مثال، فضاهای باز و سبز می‌توانند حس آرامش و خوشبختی را افزایش دهند، در حالی که فضاهای تنگ و تاریک ممکن است احساس افسردگی و اضطراب را تشدید کنند. [9]

معماری به عنوان یک هنر و علم، تأثیر عمیقی بر احساسات و رفتارهای انسان‌ها دارد. طراحی فضاها نه تنها به جنبه‌های ظاهری و زیبایی‌شناختی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی نیز در آن نقش دارند. به عنوان مثال، فضاهای باز و سبز، مانند پارک‌ها و باغ‌ها، به‌طور طبیعی حس آرامش و خوشبختی را در افراد ایجاد می‌کنند. این فضاها به افراد این امکان را می‌دهند که به راحتی با طبیعت ارتباط برقرار کنند و از هوای تازه و نور طبیعی بهره‌مند شوند. تحقیقات نشان داده‌اند که ارتباط با طبیعت می‌تواند استرس را کاهش دهد و احساسات مثبت را افزایش دهد. از طرف دیگر، طراحی فضاهای بسته و تاریک، مانند اتاق‌های کوچک و کم‌نور، می‌تواند به احساس تنهایی و افسردگی منجر شود. در این فضاها، ناتوانی در ارتباط با دنیای بیرون و عدم وجود نور می‌تواند تأثیرات منفی بر روحیه ساکنان داشته باشد. [10]

علاوه بر این، نحوه طراحی فضاهای عمومی نیز بر رفتار اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارد. فضاهای عمومی که به‌خوبی طراحی شده‌اند، می‌توانند تعاملات اجتماعی را تسهیل کنند و حس تعلق به جامعه را در افراد تقویت کنند. برای مثال، میدان‌های شهری که به‌طور مناسب طراحی شده‌اند، می‌توانند مکان‌هایی برای تجمع مردم، برگزاری رویدادها و ایجاد روابط اجتماعی باشند. در مقابل، فضاهای عمومی که طراحی مناسبی ندارند، ممکن است باعث انزوا و کاهش تعاملات اجتماعی شوند. در نهایت، طراحی معماری نه تنها بر احساسات فردی بلکه بر رفتارهای اجتماعی نیز تأثیرگذار است. بنابراین، توجه به جنبه‌های روان‌شناختی در طراحی فضاها می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی و ایجاد محیط‌هایی سالم‌تر و شادتر کمک کند. این تعامل بین معماری و روان‌شناسی، نیازمند توجه ویژه‌ای از سوی معماران و طراحان است تا بتوانند فضاهایی را خلق کنند که نه تنها زیبا بلکه انسان‌محور نیز باشند. [11]

به علاوه، طراحی فضاهای آموزشی نیز می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر یادگیری و تعامل دانش‌آموزان داشته باشد. کلاس‌های روشن و باز با استفاده از نور طبیعی و مواد سازگار می‌توانند تمرکز و خلاقیت را افزایش دهند. در مقابل، فضاهای آموزشی تنگ و کم‌نور ممکن است به کاهش انگیزه و عدم مشارکت منجر شوند. لذا طراحی مدارس باید به گونه‌ای باشد که فضای مناسب برای یادگیری و تعامل را فراهم کند. [12]

همچنین، تأثیر طراحی بر سلامت جسمی نیز نباید نادیده گرفته شود. فضاهایی که امکان فعالیت‌های بدنی مانند پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری را فراهم می‌کنند، می‌توانند به سلامت عمومی کمک کنند. به عنوان مثال، محله‌هایی با مسیرهای پیاده‌روی و فضاهای ورزشی به ساکنان این امکان را می‌دهند که به راحتی به فعالیت‌های بدنی بپردازند و زندگی سالم‌تری داشته باشند.

در نهایت، توجه به اصول طراحی پایدار نیز می‌تواند تأثیر مثبتی بر احساسات و رفتارها داشته باشد. استفاده از مواد بازیافتی، سیستم‌های انرژی تجدیدپذیر و طراحی‌هایی که به حفظ محیط زیست کمک می‌کنند، می‌توانند حس مسئولیت‌پذیری و ارتباط عمیق‌تری با محیط زیست را در افراد ایجاد کنند. به طور کلی، طراحی معماری یک فرآیند چندوجهی است که باید به جنبه‌های مختلف روان‌شناختی و اجتماعی توجه کند تا فضاهایی ایجاد کند که به بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها منجر شود. [13]

### فضاهای عمومی و تعاملات اجتماعی

فضاهای عمومی مانند پارک‌ها، میدان‌ها و خیابان‌ها به عنوان مکان‌هایی برای تعامل اجتماعی عمل می‌کنند. طراحی مناسب این فضاها می‌تواند به ایجاد احساس تعلق و ارتباط اجتماعی کمک کند. وجود فضاهای عمومی مناسب می‌تواند به کاهش تنهایی و انزوا در ساکنان شهری منجر شود. در مقابل، فضاهای عمومی ناکارآمد می‌توانند احساس بی‌توجهی و جدایی را افزایش دهند. [14]

فضاهای عمومی به عنوان بسترهای کلیدی برای تعاملات اجتماعی در جوامع شهری عمل می‌کنند. پارک‌ها، میدان‌ها و خیابان‌ها تنها مکان‌هایی برای عبور و مرور نیستند، بلکه محلی برای تجمع، گفت‌وگو و تبادل نظر بین افراد هستند. طراحی مناسب این فضاها می‌تواند به شکل‌گیری احساس تعلق و نزدیکی میان ساکنان یک منطقه کمک کند. به عنوان مثال، وجود نیمکت‌هایی برای نشستن، مسیرهای پیاده‌روی مطمئن و فضای سبز می‌تواند افراد را به استفاده از این فضاها ترغیب کند و به تعاملات اجتماعی مثبت منجر شود. در واقع، فضاهای عمومی می‌توانند بستری برای برگزاری رویدادهای فرهنگی، هنری و اجتماعی باشند که به تقویت ارتباطات اجتماعی و فرهنگ محلی کمک می‌کند. [15,16]

از سوی دیگر، فضاهای عمومی ناکارآمد می‌توانند منجر به احساس بی‌توجهی و جدایی در ساکنان شهری شوند. وقتی فضاهای عمومی به درستی طراحی نشده و یا به نیازهای جامعه پاسخ ندهند، افراد ممکن است از استفاده از آن‌ها خودداری کنند و این امر می‌تواند به افزایش تنهایی و انزوا منجر شود. برای مثال، اگر یک پارک کم‌نور و ناامن باشد، افراد ترجیح می‌دهند به جای حضور در آنجا، در خانه بمانند. این وضعیت نه تنها تعاملات اجتماعی را کاهش می‌دهد، بلکه می‌تواند تأثیر منفی بر سلامت روانی و کیفیت زندگی ساکنان داشته باشد. لذا، توجه به طراحی و نگهداری فضاهای عمومی باید به عنوان یک اولویت در برنامه‌ریزی شهری در نظر گرفته شود تا به افزایش احساس تعلق و بهبود روابط اجتماعی کمک کند. در نهایت، ایجاد و حفظ فضاهای عمومی با کیفیت، نه تنها به نفع ساکنان است، بلکه به ایجاد جامعه‌ای پویا و فعال نیز کمک می‌کند. [17]

ایجاد فضاهای عمومی با کیفیت همچنین می‌تواند به تقویت هویت محلی و احساس افتخار در ساکنان یک منطقه کمک کند. وقتی که افراد می‌توانند در فضاهای عمومی زیبا و کارآمد فعالیت کنند، تمایل بیشتری به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی خواهند داشت. این فضاها می‌توانند به محلی برای برگزاری جشنواره‌ها، بازارهای محلی، نمایشگاه‌ها و کنسرت‌ها تبدیل شوند که در نتیجه آن، ارتباطات بین افراد و گروه‌های مختلف تقویت می‌شود. [18]

علاوه بر این، فضاهای عمومی می‌توانند نقش مهمی در ترویج سبک زندگی سالم ایفا کنند. وجود مسیرهای پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری در فضاهای عمومی به افراد این امکان را می‌دهد که فعالیت بدنی بیشتری داشته باشند و از طبیعت بهره‌مند شوند. این امر نه تنها به بهبود سلامت جسمی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند تأثیرات مثبتی بر سلامت روانی افراد نیز داشته باشد.

از سوی دیگر، طراحی فضاهای عمومی باید با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی جامعه انجام گیرد. به عبارتی، این فضاها باید بتوانند نیازهای مختلف افراد با سنین، نژادها و فرهنگ‌های مختلف را برآورده کنند. برای مثال، فضایی که برای خانواده‌ها طراحی شده است ممکن است نیاز به زمین بازی برای کودکان داشته باشد، در حالی که برای افراد مسن‌تر، باید فضاهایی برای استراحت و تعامل اجتماعی فراهم شود. [19] در نهایت، فضاهای عمومی نه تنها به عنوان مکان‌های فیزیکی، بلکه به عنوان نمادهایی از جامعه‌ای سالم و پویا در نظر گرفته می‌شوند. سرمایه‌گذاری در این فضاها و توجه به طراحی آن‌ها می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی، افزایش تعاملات اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای متعادل و همبسته منجر شود. به همین دلیل، توجه به فضاهای عمومی باید یکی از اولویت‌های اصلی برنامه‌ریزی شهری باشد. [20]

### تأثیر رنگ و نور در معماری

رنگ و نور از جمله عناصر مهم معماری هستند که می‌توانند تأثیرات عمیق روان‌شناختی بر ساکنان داشته باشند. تحقیقات نشان داده‌اند که رنگ‌های گرم و روشن می‌توانند احساس شادی و انرژی را افزایش دهند، در حالی که رنگ‌های تیره و سرد ممکن است احساس غم و افسردگی را تقویت کنند. همچنین، نور طبیعی می‌تواند تأثیر مثبتی بر خلق و خو و سطح انرژی افراد داشته باشد. [21] رنگ و نور به عنوان دو عنصر کلیدی در طراحی معماری، نقش بسیار مهمی در ایجاد فضایی مناسب و دلنشین ایفا می‌کنند. رنگ‌ها به عنوان زبان بصری معماری عمل می‌کنند و می‌توانند احساسات و واکنش‌های مختلفی را در ساکنان ایجاد کنند. رنگ‌های گرم مانند زرد، نارنجی و قرمز معمولاً با انرژی، شادی و گرما مرتبط هستند. این رنگ‌ها می‌توانند فضا را زنده کنند و به‌خصوص در فضاهای اجتماعی و عمومی، حس خوشایندی را برای افراد به ارمغان آورند. از سوی دیگر، رنگ‌های سرد مانند آبی و سبز به دلیل ارتباطی که با طبیعت دارند، معمولاً احساس آرامش و سکون را منتقل می‌کنند. انتخاب مناسب رنگ‌ها می‌تواند به ایجاد فضایی متعادل و هماهنگ کمک کند و تأثیرات مثبتی بر روحیه ساکنان داشته باشد. [22]

نور نیز به عنوان یکی از عوامل حیاتی در طراحی فضاهای معماری، تأثیر عمیقی بر احساسات و رفتار انسان‌ها دارد. نور طبیعی، به‌ویژه در فضاهای زندگی، می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی بر خلق و خو و میزان انرژی افراد تأثیر بگذارد. نور خورشید با ایجاد حس تازگی و سرزندگی، می‌تواند به افزایش تولید سروتونین و در نتیجه بهبود خلق و خو کمک کند. در مقابل، نور مصنوعی، اگر به‌درستی طراحی نشود، می‌تواند احساس خستگی و افسردگی را در افراد تقویت کند. بنابراین، معماران و طراحان داخلی باید به‌دقت به ترکیب رنگ و نور در فضاهای خود توجه کنند. استفاده از نور طبیعی از طریق پنجره‌ها و نورگیرها، به همراه انتخاب رنگ‌های مناسب، می‌تواند به‌طور مؤثری کیفیت زندگی

ساکنان یک فضا را افزایش دهد و تجربه‌ای مثبت و دلپذیر را برای آن‌ها خلق کند. به‌طور کلی، در نظر گرفتن تأثیرات رنگ و نور در طراحی معماری می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی و رفاه ساکنان کمک شایانی کند. [23,24]

علاوه بر این، نحوه ترکیب رنگ و نور با یکدیگر نیز در ایجاد فضایی مطلوب بسیار مؤثر است. به‌عنوان مثال، در فضاهای بزرگ و باز، استفاده از رنگ‌های ملایم و نور طبیعی می‌تواند به کاهش حس خستگی و افزایش تعامل اجتماعی کمک کند. در چنین فضاهایی، معماران می‌توانند با استفاده از رنگ‌های روشن در دیوارها و نورپردازی مناسب، محیطی پرنرژی و دلنشین خلق کنند که افراد را به فعالیت و تعامل بیشتر ترغیب کند. [25]

از سوی دیگر، در فضاهای خصوصی مانند اتاق خواب، استفاده از رنگ‌های آرامش‌بخش و نور ملایم می‌تواند به بهبود کیفیت خواب و آرامش ذهنی کمک کند. ترکیب رنگ‌های سرد و نور گرم می‌تواند فضایی آرامش‌بخش ایجاد کند که افراد را به استراحت و تجدید قوا دعوت می‌کند. همچنین، طراحی نورپردازی هوشمند که امکان تغییر شدت و رنگ نور را فراهم می‌کند، می‌تواند به ساکنان این امکان را بدهد که با توجه به حال و هوای خود، فضای مورد نظر را تنظیم کنند. [26]

در نهایت، توجه به تأثیرات رنگ و نور نه تنها در زمینه زیبایی‌شناسی، بلکه از نظر عملکردی نیز برای موفقیت یک پروژه معماری حیاتی است. معماران باید با درک عمیق از روانشناسی رنگ و نور، طراحی‌هایی ارائه دهند که به تعادل روحی و جسمی ساکنان کمک کند و فضایی را ایجاد کند که در آن افراد احساس راحتی و خوشایندی کنند. این کار نه تنها به بهبود کیفیت زندگی ساکنان کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به افزایش ارزش و جذابیت فضاهای معماری نیز منجر شود. [27]

#### طراحی پایدار و ارتباط آن با سلامت روانی

طراحی پایدار به معنای ایجاد فضاهایی است که با محیط زیست سازگار باشند و به رفاه ساکنان کمک کنند. فضاهای سبز، استفاده از مواد با کیفیت و کاهش آلودگی می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی و سلامت روانی ساکنان کمک کنند. مطالعات نشان داده‌اند که ساکنان شهرهایی که بر روی طراحی پایدار تمرکز دارند، احساس رضایت بیشتری از زندگی دارند و کمتر با مشکلات روانی مواجه می‌شوند.

طراحی پایدار به عنوان یک رویکرد نوین در معماری و شهرسازی، نه تنها به حفاظت از محیط زیست توجه دارد بلکه به تأثیرات آن بر سلامت روانی انسان‌ها نیز می‌پردازد. فضاهای سبز، مانند پارک‌ها و باغ‌ها، به عنوان نقاط تجمع طبیعی، به ساکنان این امکان را می‌دهند که از طبیعت لذت ببرند و از استرس‌های روزمره فاصله بگیرند. در واقع، تحقیقات نشان می‌دهد که قرار گرفتن در معرض طبیعت می‌تواند به کاهش اضطراب و افسردگی کمک کند و احساس آرامش و خوشحالی را افزایش دهد. طراحی پایدار همچنین به استفاده از مواد با کیفیت و پایدار تأکید دارد که می‌تواند تأثیر مثبت بر کیفیت هوا و کاهش آلودگی داشته باشد. فضایی که از مواد طبیعی و سازگار با محیط زیست ساخته شده باشد، نه تنها سلامت جسمی ساکنان را حفظ می‌کند، بلکه احساس تعلق و رضایت را نیز در آن‌ها تقویت می‌کند. [28,29]

علاوه بر این، طراحی پایدار می‌تواند به ارتقاء ارتباطات اجتماعی کمک کند. فضاهایی که به خوبی طراحی شده‌اند، می‌توانند به عنوان نقاط اجتماعی عمل کنند و افراد را به تعامل و تبادل نظر با یکدیگر تشویق کنند. این تعاملات اجتماعی بهبود دهنده سلامت روانی هستند، زیرا احساس تنهایی و انزوا را کاهش می‌دهند. به‌طور کلی، طراحی پایدار به ایجاد جوامع سالم و پایدار کمک می‌کند که در آن‌ها افراد نه تنها از لحاظ جسمی، بلکه از لحاظ روانی نیز در وضعیت بهتری قرار دارند. با توجه به این نکات، می‌توان نتیجه گرفت که توجه به طراحی پایدار نه تنها یک مسئولیت زیست‌محیطی است، بلکه ابزاری مؤثر برای ارتقاء سلامت روانی جامعه نیز به شمار می‌رود. در نهایت، با سرمایه‌گذاری در طراحی پایدار، می‌توان به یک آینده بهتر برای نسل‌های آینده دست یافت که در آن انسان‌ها نه تنها از زندگی خود لذت ببرند، بلکه به حفظ محیط زیست نیز متعهد باشند. [30]

در این راستا، طراحی پایدار می‌تواند به ایجاد محیط‌های آموزشی و کاری سالم‌تر نیز کمک کند. فضاهای آموزشی که به شیوه‌ای پایدار طراحی شده‌اند، می‌توانند به بهبود تمرکز و خلاقیت دانش‌آموزان و دانشجویان منجر شوند. نور طبیعی، تهویه مناسب و استفاده از رنگ‌ها و مواد طبیعی می‌تواند احساس راحتی و شادابی را در محیط‌های آموزشی افزایش دهد. به همین ترتیب، در فضاهای کاری، طراحی پایدار می‌تواند

به افزایش بهره‌وری و کاهش استرس کارمندان کمک کند. فضاهای کاری که به خوبی طراحی شده‌اند و از عناصر طبیعی بهره می‌برند، می‌توانند به ایجاد حس خلاقیت و انگیزه در بین کارمندان منجر شوند. [31]

از طرفی، طراحی پایدار می‌تواند به ارتقای امنیت اجتماعی نیز کمک کند. فضاهای عمومی که به خوبی طراحی شده‌اند و روشنایی مناسب دارند، می‌توانند به کاهش جرم و افزایش احساس امنیت در بین ساکنان کمک کنند. این احساس امنیت به نوبه خود می‌تواند تأثیر مثبتی بر سلامت روانی افراد داشته باشد و به احساس خوشحالی و رضایت عمومی دامن بزند.

در نهایت، توجه به طراحی پایدار باید در سیاست‌گذاری‌های شهری و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی گنجانده شود. دولت‌ها و نهادهای محلی باید با همکاری معماران، طراحان و جامعه‌مخوران، فضاهایی را ایجاد کنند که نه تنها به نیازهای زیست‌محیطی پاسخ دهند، بلکه به ارتقاء کیفیت زندگی و سلامت روانی ساکنان نیز کمک کنند. با این رویکرد جامع و یکپارچه، می‌توان به ایجاد جوامعی پایدار و سالم دست یافت که در آن‌ها انسان‌ها به زندگی خود افتخار کنند و از آن لذت ببرند. [32,33]

### تأثیر فضاهای بسته و طراحی داخلی

طراحی داخلی نیز به اندازه طراحی خارجی ساختمان‌ها اهمیت دارد. فضاهای بسته و طراحی مناسب می‌توانند به احساس راحتی و امنیت کمک کنند. استفاده از مبلمان راحت، فضای مناسب برای حرکت، و نورپردازی مناسب می‌تواند تأثیر مستقیمی بر سلامت روانی ساکنان داشته باشد. به علاوه، ایجاد فضای شخصی و خصوصی در داخل ساختمان‌ها می‌تواند احساس کنترل و امنیت را افزایش دهد. [34]

طراحی داخلی فضاهای بسته، یکی از عوامل کلیدی در ایجاد یک محیط زندگی و کار آرامش‌بخش و کارآمد است. اهمیت این طراحی به قدری است که می‌تواند بر روی احساسات، رفتارها و حتی عملکرد روزمره ساکنان تأثیر گذارد. از آنجا که انسان‌ها به طور طبیعی در فضاهای محدود زندگی می‌کنند، طراحی هوشمندانه این فضاها نه تنها احساس راحتی و امنیت را افزایش می‌دهد، بلکه می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی افراد کمک کند. استفاده از مبلمان راحت و متناسب با نیازهای ساکنان، به آن‌ها این امکان را می‌دهد که در فضایی دنج و دلپذیر فعالیت کنند. همچنین، فضای مناسب برای حرکت و جابجایی می‌تواند به کاهش استرس و افزایش احساس آرامش کمک کند. به عنوان مثال، اتاق‌هایی که به درستی طراحی شده‌اند، می‌توانند به ساکنان این احساس را بدهند که در یک محیط دوستانه و راحت قرار دارند. [35]

نورپردازی نیز یکی دیگر از جنبه‌های مهم طراحی داخلی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. نور طبیعی و مصنوعی می‌تواند تأثیر عمیقی بر خلق و خو و رفتار افراد داشته باشد. استفاده از نور طبیعی در فضاهای داخلی، علاوه بر اینکه حس زنده بودن و نشاط را به ارمغان می‌آورد، می‌تواند به بهبود سلامت روانی ساکنان کمک کند. همچنین، ایجاد فضاهای شخصی و خصوصی در داخل ساختمان‌ها، مانند اتاق‌های مطالعه یا گوشه‌های دنج، می‌تواند احساس کنترل و امنیت را در افراد افزایش دهد. این فضاها به ساکنان این امکان را می‌دهند که در زمان‌های خاصی از روز، به دور از شلوغی و سر و صدای محیط، به فعالیت‌های مورد علاقه خود بپردازند و استراحت کنند. در نهایت، تأثیر طراحی داخلی بر روی کیفیت زندگی انسان‌ها غیرقابل انکار است و می‌تواند به عنوان یک عامل مهم در بهبود سلامت روانی و جسمی ساکنان محسوب شود. [36]

علاوه بر موارد ذکر شده، توجه به رنگ‌ها و بافت‌ها نیز در طراحی داخلی بسیار مؤثر است. رنگ‌ها می‌توانند احساسات مختلفی را در افراد ایجاد کنند. به عنوان مثال، رنگ‌های ملایم مانند آبی و سبز می‌توانند حس آرامش و سکون را به ارمغان بیاورند، در حالی که رنگ‌های گرم مانند قرمز و زرد ممکن است انرژی و نشاط بیشتری را منتقل کنند. استفاده از بافت‌های متنوع در فضا نیز می‌تواند به غنای بصری و حسی محیط کمک کند، از جمله استفاده از پارچه‌های نرم و راحت در میله‌ها و پرده‌ها یا انتخاب کفپوش‌های جذاب که حس گرما و راحتی را منتقل کنند. [37]

علاوه بر این، ایجاد فضاهای سبز در داخل فضاهای بسته نیز می‌تواند تأثیر مثبتی بر سلامت روانی ساکنان داشته باشد. گیاهان نه تنها هوا را تصفیه می‌کنند بلکه حس ارتباط با طبیعت را نیز به ارمغان می‌آورند. وجود گیاهان در فضاهای داخلی می‌تواند به کاهش استرس و ایجاد حس آرامش کمک کند.

به طور کلی، توجه به تمامی جزئیات طراحی داخلی می‌تواند به ایجاد یک محیط زندگی سالم و دلپذیر کمک شایانی کند. این طراحی‌ها باید به گونه‌ای انجام شوند که نیازها و سلیقه‌های ساکنان را تحت تأثیر قرار دهند و در عین حال احساس راحتی و امنیت را به حداکثر برسانند.



در نهایت، طراحی داخلی نه تنها به زیبایی فضا کمک می‌کند بلکه به عنوان ابزاری مؤثر در ارتقاء کیفیت زندگی و سلامت روانی افراد نیز عمل می‌کند. [38]

### چالش‌های معماری در شهرهای مدرن

با وجود مزایای بسیاری که معماری می‌تواند برای سلامت روانی ساکنان شهری به ارمغان بیاورد، چالش‌هایی نیز وجود دارد. افزایش جمعیت و کمبود فضا در شهرهای مدرن می‌تواند به ایجاد فضاهای ناکارآمد و نامناسب منجر شود. همچنین، طراحی‌های غیرمنطبق با نیازهای روانی ساکنان می‌تواند به افزایش استرس و اضطراب منجر شود. بنابراین، توجه به نیازهای روانی ساکنان در مراحل طراحی و ساخت ضروری است. [39]

در دنیای امروز، شهرهای مدرن با چالش‌های متعددی در زمینه معماری مواجه هستند که این چالش‌ها به ویژه بر سلامت روانی ساکنان تأثیرگذارند. یکی از اصلی‌ترین این چالش‌ها، افزایش جمعیت و تراکم جمعیتی است که باعث کمبود فضا و در نتیجه ایجاد فضاهای ناکارآمد می‌شود. با افزایش تعداد ساکنان، نیاز به فضاهای عمومی، پارک‌ها و مناطق سبز نیز بیشتر احساس می‌شود، اما در بسیاری از موارد این فضاها به درستی طراحی و مدیریت نمی‌شوند. این موضوع نه تنها باعث ایجاد فضاهای نامناسب برای زندگی می‌شود، بلکه می‌تواند به افزایش استرس و اضطراب در ساکنان منجر گردد. عدم وجود فضاهای کافی برای تفریح و استراحت در کنار فضاهای زندگی شلوغ، می‌تواند احساس خستگی و عدم رضایت از زندگی را افزایش دهد و این خود به نوبه خود بر روی سلامت روانی افراد تأثیر منفی خواهد گذاشت. [40,41]

علاوه بر این، طراحی‌های معمارانه‌ای که به نیازهای روانی ساکنان توجه نمی‌کنند، می‌توانند مشکل‌ساز شوند. به عنوان مثال، ساختمان‌هایی که نور طبیعی کافی ندارند یا به طور نامناسبی در محیط قرار گرفته‌اند، می‌توانند احساس انزوا و افسردگی را در ساکنان ایجاد کنند. در این راستا، توجه به اصول طراحی انسانی و روانشناختی در مرحله برنامه‌ریزی و ساخت بسیار حائز اهمیت است. استفاده از رنگ‌های آرامش‌بخش، نورپردازی مناسب و ایجاد فضاهای باز و دوستانه می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی در شهرها کمک کند. به طور کلی، برای حل چالش‌های معماری در شهرهای مدرن، نیاز است که معماران و طراحان با همکاری روانشناسان و جامعه‌شناسان، به طراحی فضاهایی بپردازند که نه تنها زیبایی بصری داشته باشند، بلکه به بهبود سلامت روانی ساکنان نیز کمک کنند. این رویکرد جامع می‌تواند به ایجاد شهرهایی پویا و سالم منجر شود که در آن‌ها افراد از زندگی خود رضایت بیشتری داشته باشند. [42,43]

علاوه بر این، یکی دیگر از چالش‌های مهم در معماری شهرهای مدرن، عدم توجه به فرهنگ و هویت محلی است. بسیاری از طراحی‌های جدید تحت تأثیر مدرنیسم و گرایش به جهانی‌سازی، از بافت‌های فرهنگی و تاریخی مناطق غافل مانده‌اند. این مسئله می‌تواند باعث ایجاد احساس بی‌هویتی و فاصله‌گذاری ساکنان از محیط زندگی‌شان شود. در این راستا، معماران باید به دنبال راهکارهایی باشند که هم به نیازهای مدرن پاسخ دهند و هم با فرهنگ و تاریخ محلی هم‌خوانی داشته باشند.

به عنوان مثال، استفاده از مصالح بومی و طراحی فضاهای عمومی که به آداب و رسوم محلی احترام بگذارد، می‌تواند به تقویت حس تعلق و هویت اجتماعی در ساکنان کمک کند. همچنین، ایجاد فضاهای مشارکتی و تعامل‌پذیر، می‌تواند به تقویت ارتباطات اجتماعی و کاهش احساس تنهایی در شهروندان کمک کند. [44]

در نهایت، برای مقابله با چالش‌های معماری در شهرهای مدرن، نیاز به یک رویکرد چندوجهی داریم که شامل مشارکت فعال ساکنان در فرآیند طراحی باشد. با توجه به نظرات و نیازهای واقعی ساکنان، می‌توان فضاهایی را ایجاد کرد که نه تنها به زیبایی و عملکرد مناسب توجه داشته باشند، بلکه به سلامت روانی و کیفیت زندگی افراد نیز کمک کنند. در این راستا، تبدیل شهرها به محیط‌های زندگی پایدار و انسانی، نیازمند همکاری بین رشته‌ای و توجه به ابعاد مختلف زندگی شهری است. [45]



### ۳. نتیجه گیری

ارتباط بین معماری و سلامت روانی ساکنان شهری یک موضوع پیچیده و چندوجهی است که نیازمند توجه و بررسی دقیق است. طراحی مناسب می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی و رفاه روانی ساکنان کمک کند، در حالی که طراحی نامناسب می‌تواند تأثیرات منفی بر سلامت روانی افراد داشته باشد. بنابراین، معماران و طراحان شهری باید به نیازهای روانی ساکنان توجه ویژه‌ای داشته باشند و فضاهایی را طراحی کنند که نه تنها زیبا بلکه کارآمد و حمایت‌کننده از سلامت روانی افراد باشد. این مسئله نه تنها به بهبود کیفیت زندگی ساکنان کمک می‌کند، بلکه به ایجاد شهرهای پایدار و انسانی‌تر نیز منجر می‌شود.

ارتباط بین معماری و سلامت روانی ساکنان شهری به عنوان یک مبحث مهم در مطالعات شهری و اجتماعی، روز به روز مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد. فضای شهری، به ویژه در شهرهای بزرگ، تأثیر مستقیمی بر سلامت روانی افراد دارد. طراحی فضاهای عمومی، ساختمان‌ها و محیط‌های مسکونی می‌تواند به ایجاد احساس امنیت، آرامش و شادی در ساکنان کمک کند. به عنوان مثال، فضاهای سبز و پارک‌ها که به خوبی طراحی شده‌اند، قادرند به عنوان مکان‌هایی برای استراحت و تعامل اجتماعی عمل کنند و از استرس و اضطراب کاسته و به بهبود خلق و خو کمک کنند. در مقابل، فضاهای تاریک، شلوغ و بی‌نظم می‌تواند احساس ناامنی و اضطراب را در افراد افزایش دهند و به طرز قابل توجهی بر سلامت روانی آن‌ها تأثیر منفی بگذارند. بنابراین، در طراحی شهری، باید به عناصر روانشناختی و احساسی فضا توجه ویژه‌ای شود. علاوه بر این، توجه به نیازهای اجتماعی و فرهنگی ساکنان نیز در طراحی فضاهای شهری حائز اهمیت است. ایجاد فضاهای عمومی که امکان تعاملات اجتماعی را فراهم می‌کنند، می‌تواند به تقویت حس جامعه و کاهش احساس تنهایی در افراد کمک کند. معماران و طراحان شهری باید با درک عمیق‌تری از نیازها و اولویت‌های ساکنان، فضاهایی را طراحی کنند که قابلیت انعطاف‌پذیری و استفاده چندمنظوره داشته باشند. همچنین، توجه به نور طبیعی، تهویه مناسب، و مواد طبیعی در طراحی می‌تواند به بهبود سلامت روانی ساکنان کمک کند. به طور کلی، در نظر گرفتن سلامت روانی در فرآیند طراحی می‌تواند به ایجاد شهرهایی با کیفیت زندگی بالا و اجتماعی سالم‌تر منجر شود. به این ترتیب، معماران با مسئولیت‌پذیری بیشتری می‌توانند به بهبود شرایط زندگی در شهرها و ارتقاء سلامت روانی ساکنان کمک کنند.

در این راستا، نقش مشارکت جامعه در فرآیند طراحی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. برگزاری کارگاه‌ها و جلسات مشاوره با ساکنان می‌تواند به طراحان این امکان را بدهد که نظرات و ایده‌های شهروندان را در پروسه طراحی لحاظ کنند. این مشارکت نه تنها به ایجاد فضاهایی متناسب با نیازهای واقعی ساکنان کمک می‌کند، بلکه احساس تعلق و مالکیت نسبت به محیط زندگی را در افراد تقویت می‌نماید.

علاوه بر این، توجه به طراحی فضاهای مناسب برای گروه‌های خاص مانند سالمندان، کودکان و افراد دارای معلولیت نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. این گروه‌ها نیازهای خاصی دارند که باید در طراحی فضاهای عمومی و خصوصی مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال، ایجاد مسیرهای پیاده‌روی ایمن و قابل دسترس برای همه افراد می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی و سلامت روانی این گروه‌ها کمک کند.

در نهایت، بررسی تأثیرات بلندمدت تغییرات طراحی بر سلامت روانی ساکنان نیز ضروری است. پژوهش‌های بیشتر در این زمینه می‌تواند به شناسایی بهترین شیوه‌ها و رویکردهای طراحی کمک کند و معماران را در ایجاد فضاهای سالم‌تر و کارآمدتر یاری کند. با توجه به این نکات، می‌توان به این نتیجه رسید که طراحی معماری و شهری نه تنها یک هنر و علم است، بلکه مسئولیتی اجتماعی است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر کیفیت زندگی و سلامت روانی ساکنان داشته باشد. ایجاد فضاهایی که نه تنها به نیازهای فیزیکی بلکه به نیازهای روانی و اجتماعی پاسخ دهند، راهی است برای ساختن شهرهایی انسانی‌تر و پایدارتر.

## ۴. منابع:

1. Schreyer, R.; Jacobs, G.R.; White, R.G. Environmental meaning as a determinant of spatial behaviour in recreation. In *Proceedings of Applied Geography Conferences*; Department of Geography, State University of New York: New York, NY, USA, 1981; Volume 4, pp. 294–300.
2. Williams, D.R.; Roggenbuck, J.W. Measuring place attachment: Some preliminary results. In *Proceedings of the NRPA Symposium on Leisure Research*, San Antonio, TX, USA, 20–22 October 1989; Volume 9.
3. Kyle, G.; Graefe, A.; Manning, R.; Bacon, J. Effects of place attachment on users' perceptions of social and environmental conditions in a natural setting. *J. Environ. Psychol.* 2004, 24, 213–225.
4. Murgaš, F.; Klobučnik, M. Does the quality of a place affect well-being? *Ekológia* 2016, 35, 224–239.
5. Petrovič, F.; Murgaš, F. Description relationship between urban space and quality of urban life. A geographical approach. *Land* 2021, 10, 1337.
6. Murgaš, F.; Petrovič, F.; Tirpáková, A. Quality of place as the winner of the third wave of the COVID-19 pandemic in terms of quality of life. Will this knowledge strengthen the development of geographical psychology? *Heliyon* 2024, 10, e26261.
7. Faka, A.; Kalogeropoulos, K.; Maloutas, T.; Chalkias, C. Urban quality of life: Spatial Modeling and indexing in Athens metropolitan area, Greece. *ISPRS Int. J. Geo-Inf.* 2021, 10, 347.
8. Faka, A.; Kalogeropoulos, K.; Maloutas, T.; Chalkias, C. Spatial variability and clustering of quality of life at local level: A geographical analysis in Athens, Greece. *ISPRS Int. J. Geo-Inf.* 2022, 11, 276.
9. Ittelson, W.H. Environmental perception and urban experience. *Environ. Behav.* 1978, 10, 193–213.
10. McGrath, J.E. (Ed.) *The Social Psychology of Time*; Sage: Newbury Park, CA, USA, 1988.
11. McGrath, J.E.; Kelly, J.R. *Time and Human Interaction*; Guilford: New York, NY, USA, 1986.
12. Von Wirth, T.; Grêt-Regamey, A.; Moser, C.; Stauffacher, M. Exploring the influence of perceived urban change on residents' place attachment. *J. Environ. Psychol.* 2016, 46, 67–82.
13. Manzo, L.; Devine-Wright, P. *Place Attachment: Advances in Theory, Methods and Applications*; Routledge: London, UK, 2013.
14. Hu, M.; Chen, R. A Framework for Understanding Sense of Place in an Urban Design Context. *Urban Sci.* 2018, 2, 34.
15. Sebastien, L. The power of place in understanding place attachments and meanings. *Geoforum* 2020, 108, 204–216.
16. Buttner, A. Home, reach, and the sense of place. In *The Human Experience of Space and Place*; Buttner, A., Seamon, D., Eds.; Routledge: London, UK, 2015; pp. 166–187.
17. Altman, I. Some perspectives on the study of man-environment phenomena. *Represent. Res. Soc. Psychol.* 1973, 4, 109–126.
18. Moore, G.T. Research, design and evaluation for people-in-environments. In *Introduction to Architecture*; Snyder, J.C., Catanese, A.J., Eds.; McGraw-Hill: New York, NY, USA, 1979.
19. Moore, G.T.; Tuttle, D.P.; Howell, S.C. *Environmental Design Research Directions: Process and Prospects*; Greenwood: Westport, CN, USA, 1985.
20. Scannell, L.; Gifford, R. Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *J. Environ. Psychol.* 2010, 30, 1–10.
21. Lewicka, M. Place attachment: How far have we come in the last 40 years? *J. Environ. Psychol.* 2011, 31, 207–230.
22. Hofer, W.; Vicenzotti, V. Post-industrial landscapes: Evolving concepts. In *The Routledge Companion to Landscape Studies*; Howard, P., Thompson, I., Waterton, E., Atha, M., Eds.; Routledge: London, UK, 2013; pp. 423–434.
23. Schwab, K. *The Fourth Industrial Revolution*; Penguin Books Limited: London, UK, 2017.
24. Xu, M.; David, J.M.; Kim, S.H. The fourth industrial revolution: Opportunities and challenges. *Int. J. Financ. Res.* 2018, 9, 90–95.
25. High, S. Deindustrialisation and its consequences. In *Routledge International Handbook of Working-Class Studies*; Fazio, M., Launius, C., Strangleman, T., Eds.; Routledge: London, UK, 2020; pp. 169–179.

26. Cugurullo, F. Exposing Smart Cities and Eco-Cities: Frankenstein Urbanism and the Sustainability Challenges of the Experimental City. *Environ. Plan. A Econ. Space* 2018, 50, 73–92.
27. Cugurullo, F. *Frankenstein Urbanism: Eco, Smart and Autonomous Cities, Artificial Intelligence and the End of the City*; Routledge: London, UK, 2021.
28. Elmqvist, T.; Andersson, E.; Frantzeskaki, N.; McPhearson, T.; Olsson, P.; Gaffney, O.; Takeuchi, K.; Folke, C. Sustainability and resilience for transformation in the urban century. *Nat. Sustain.* 2019, 2, 267–273.
29. Camboim, G.F.; Zawislak, P.A.; Pufal, N.A. Driving elements to make cities smarter: Evidences from European projects. *Technol. Forecast. Soc. Chang.* 2019, 142, 154–167.
30. Yigitcanlar, T.; Foth, M.; Kamruzzaman, M. Towards post-anthropocentric cities: Reconceptualising smart cities to evade urban ecocide. *J. Urban Technol.* 2019, 26, 147–152.
31. Goldsmith, S.; Crawford, S. *Responsive City: Engaging Communities through Data-Smart Governance*; John Wiley & Sons: London, UK, 2014.
32. Foth, M.; Brynskov, M.; Ojala, T. *Citizen's Right to the Digital City: Urban Interfaces, Activism, and Placemaking*; Springer: Singapore, 2015; pp. v–ix.
33. Tuan, Y.F. *Space and Place: The Perspective of Experience*; Edward Arnold: London, UK, 1977.
34. Tuan, Y.-F. *Topophilia: A Study of Environmental Perception, Attitudes, and Values*; Columbia University Press: New York, NY, USA, 1974.
35. Altman, I.; Low, S. *Place Attachment, Human Behavior and Environments: Advances in Theory and Research*; Plenum Press: New York, NY, USA, 1992; Volume 12.
36. Stedman, R.C. Sense of place and forest science: Toward a program of quantitative research. *For. Sci.* 2003, 49, 822–829.
37. Jorgensen, B.S.; Stedman, R.C. Sense of place as an attitude: Lakeshore owners attitudes toward their properties. *J. Environ. Psychol.* 2001, 21, 233–248.
38. Canter, D. *The Psychology of Place*; Architectural Press: London, UK, 1977.
39. Shamai, S. Sense of place: An empirical measurement. *Geoforum* 1991, 22, 347–358.
40. Steele, F. *The Sense of Place*; CBI Publishing Company, Inc.: Boston, MA, USA, 1981.
41. Hummon, D. Community Attachment: Local Sentiment and Sense of Place. In *Place Attachment, Human Behavior and Environments: Advances in Theory and Research*; Altman, I., Low, S., Eds.; Plenum Press: New York, NY, USA, 1992; pp. 253–278.
42. Canter, D. The facets of place. In *Advances in Environment, Behavior, and Design; Volume 4: Toward the Integration of Theory, Methods, Research, and Utilisation*; Moore, G.T., Marans, R.W., Eds.; Plenum: New York, NY, USA, 1997; pp. 109–147.
43. Mesch, G.S.; Manor, O. Social ties, environmental perception, and local attachment. *Environ. Behav.* 1998, 30, 504–519.
44. Proshansky, H.H.; Fabian, A.K.; Kaminoff, R. Place-identity: Physical world socialisation of the self (1983). In *The People, Place, and Space Reader*; Gieseking, J.J., Mangold, W., Katz, C., Low, S., Saegert, S., Eds.; Routledge: London, UK, 2014; pp. 111–115.
45. Riley, R. Attachment to the ordinary landscape. In *Place Attachment*; Altman, I., Low, S., Eds.; Plenum Press: New York, NY, USA, 1992; pp. 13–36.